

وی داخل می‌شدند. هرگاه جای او را راحت کرده بگوشش چیزی طپانده و چشمش را می‌بستند در ۲ — ۳ دقیقه خوب می‌خوابید. این مثال بطور واضح نشان می‌دهد که عدل خوابیدن بچه درجه تابع تأثیرات خارجی است. همچنین فقدان اضطراب تأثیر بزرگی دارد. کسیکه با غم و غصه زیاد یا يك فرح و سرور بسیار برختخواب برود، باید مدتی منتظر خواب شود. عزم و اراده نیز به دخول خواب در بدن انسانی تیری نمی‌بخشد. کار ذهنی زیاد هم، مثل تفتیش حل مسائل مهمه علمی، خواب را از چشمها می‌رباید. گذشته از اینها بعضی عادات مانند در ساعت معین خوابیدن و وضعیت و حالت مخصوص در رختخواب بآمدن خواب تأثیر عظیمی دارد. البته تمام اینها نسبی است، زیرا اغلب می‌بینیم که سربازها در میدان جنگ در زیر آتش و بطرز ناراحت بخواب سخت می‌روند حتی آنهاییکه در جلو قشون صدای توپ و تفنگ و غیره عادت نموده‌اند، بعضی از آنها وقتیکه لشکر استراحت میکند و صدای توپ و تفنگ دیگر شنیده نمی‌شود، از خواب بیدار می‌شوند.

نا تمام

ترجمه از آلمانی — غلامعلی تریبیت

## ۲ — حس ششم

بشر در ازمنه آینده، وقتیکه در مراتب کمال به آفریننده خود نزدیکتر آمد، شش حس را از آن خود خواهد دانست!  
امروز آدم خاکی پنج نای از آنها را مالک است، و هر يك از آن پنج در هیکل جسمانی بوسیله عضو مخصوصی ایفای وظیفه میکند. بواسطه این اعضاء اهتزازاتی که از خارج بدن انسانی نلاقی

می‌کند بمرکز مشاعر انسان واصل می‌شود و بر حسب طول امواج و شماره اهتزازات بنام حس لامسه، سامعه، شامه، ذائقه و باصره نامیده می‌شود. درجات تربیت انسانها احساس اهتزازات خارجی را مختلف می‌سازد و هرکسی اثرات خارجی را که دایماً بسوی او می‌آید تا درجه مخصوصی حس می‌کند و این بسته به بلندی و پستی محیطی است که شخص در آن تربیت شده است. در دو سطر پیش گفتیم که اعضای مخصوصی در بدن انسان عهده‌دار اجرای وظایف حواس پنجگانه اند؛ حالا اگر يك حس ششم تکوین یا تکمیل شدنی باشد، باید از برای آن هم عضوی در هیكل امروزی انسان موجود و یا اقلاناً اثری از آن عضو نمودار باشد تا بمرور زمان تکمیل شده و بتواند ایفای وظیفه خود را بکند.

علوم مخفیة غده شوکیه (۱) را بجای همان عضوی شناخته است که وظیفه حس ششم را زمانی انجام خواهد داد. تا باینجا حس ششم را از نظر فن تعریف کردیم. حالا باید دانست که عموماً مقصود از حس ششم چیست و چه وظیفه‌ای را باید انجام بدهد.

بطور عموم مقصود از حس ششم آن حسی است که بوسیله آن میتوان اهتزازات خفیفی را که بوسیله موجودات عالم لطیف (غیب) مانند هورقلیا، جن و پری حاصل می‌شود درک و احساس کرد. اشخاصیکه امروزه از حس ششم استفاده میکنند عبارتند از غیب‌گوها و غیب‌شنوها و اشخاصیکه از افکار دیگران و

[۱] غده شوکیه از جنس اعصاب باصره است و در میان مخ اصغر جای گرفته و علیاً بر آنند که قسقی از بقلای چشمی است که انسان در اعصاب گلشته در پشت سر داشته و بمرور ازمه از میان رفته است و از روی تحقیقات دقیق ثابت کرده‌اند که این قسمت به اعصاب باصره متصل است. غده شوکیه اصلاً غده نیست و از جنس استخوان سنگ مانند می‌باشد که در نظام بدن کنونی انسانی دارای هیچ وظیفه نیست و چون شکلش مانند غده است آن را غده شوکی نامیده‌اند که برانسه glande pinéale میگویند.

نمایلات آنها آگاهی می‌دهند. تقریباً می‌توان گفت که نکوبین و نمو این حس ششم درین عصر و درین دوره زندگانی بشر در درجات اول و در مراتب ابتدائی است. چه درین عصر و چه در اعصار پیش فقط جمع انگشت شماری می‌توانست از این حس استفاده کند و آن را هم مستقیماً حس ششم نمی‌نامید و بلکه به اسامی مختلف دیگر تعبیر میکرد (و در آسیا آنرا اغلب وسیله کسب و معیشت قرار میدادند) ولی در میان اخلاف و آیندگان، این حس بیشتر نمو خواهد نمود و مردمانی هم که از آن استفاده خواهند کرد از حیث عده بیشتر خواهند بود. در صحت و سقم این مسئله بسیاری مشکوک‌اند و از برای اقناع خاطر آنها يك مثال کافی است و آن عبارت از رادیو می‌باشد که امروز طرف استفاده و توجه عموم واقع شده است. کدام شخص در چند سال پیش می‌توانست تصور کند که وقتی می‌توان نطق‌ها و آوازها و «آپراها» و «کنسرت‌ها» را با نهایت صافی و وضوح در زیر و روی زمین، در پر طیاره‌ها و در میان کشتی‌ها از تمام نقاط دنیا بدون سیم و رابطه ظاهری دیگر شنید؟ با آنکه از برای انجام دادن و رسیدن به این مقصود جز يك اسباب و آلت کوچکی که آنرا می‌توان در جیب گذاشت و با خود برد، بیش لازم نیست. و همینطور امروز هیچکس شك ندارد که پس از تکامل آلت مخصوصی که صنعت‌گران امروز را به خود مشغول داشته، انسان می‌تواند تمام وقایع دور و نزدیک و پنهان را با چشم خود ببیند. تا حال فقط انسان توانسته است بوسایل فوق يك حس ششم مصنوعی برای خود تهیه کند؛ ولی انسانهای آینده آن چیزهایی را که ما امروز بوسیله آلات و اسباب درك می‌کنیم بدون هیچ وسیله ظاهری درك خواهند کرد و آن وقتی است که بشر بتواند اهتزازات روحی

و درونی خودش را با تموجاتی که طرف و فرستنده او برای او میفرستد مطابقت دهد و بالاخره آن وقتی این آدم خاکی قابل درک گذارشات جهان پیدا و پنهان است که قادر بر تمرکز کلیه احساسات و بود و نبود خود در يك نقطه واحد و برای يك مقصود واحد میباشد و در آن وقت هم میتواند به مشیت و اراده مطلقه خود حالت آنی خود را با طول و عرض امواجی که از فرستنده صادر می‌شود توافق بخشد.

قدری باید دقیق شد و ملاحظه کرد که تا بچه اندازه جای نأسف است که تمام امواج افکار و ارواح که از دیگران بسوی ما فرستاده می‌شود و بیدن و محیط اطراف ما تصادف و تقاطع میکند بیفایده میماند و ما را متأثر نمیکند، زیرا آن حسی که وسیله درک تمام این واقعات ناپیداست هنوز در ما تربیت نیافته است. آن عملی که امروز بوسیله رادیو انجام مییابد و امواج اصوات و غیره را در هوا و فضا بیرون میفرستد، از قرون قدیمه تا بحال بوسیله مغز انسان اجرا شده است! هر فکر کاملی احداث امواجی میکند که در محیط سیران مینماید و لاینقطع جلو میرود. اگر این فکر بطور تصادف در ضمن سیر و حرکت خود به مغز کسی برخورد که امواج فکر او هم دارای همان نشیب و فراز و همان قطع و فصل میباشد، پس همان فکر هم بسرعت برق در مغز او تولید می‌شود و از همین رو اغلب از اختراعات بزرگ در مدت معین از مخترعین و علمای متعددی سر زده و تولد یافته است که در میانشان هیچگونه ربط و آشنائی نبوده و حتی در نقاط مختلف میزیسته‌اند و علت آن این است که مخترع و کاشف نمی‌توانسته است امواج افکار خود را در میان حصارها نگاه بدارد. این اهتزازاتی که در يك وقت معین تولید شده است متعلق به همه افرادی است که احساسات وجدانی

آنها برای قبول این اهتزازات حاضر و آماده است. مسافت، درین رهگذر بهمان اندازه بی‌اثر است که از برای تلگراف بی‌سیم بی‌اهمیت می‌باشد یعنی هر قدر هم این قبیل مغزها از یکدیگر دور باشند باز افکارشان با یکدیگر بتبادل مشغول است و در یکدیگر قوذ میکند. اینکه افکار هم در جهان پنهان یا عالم لطیف تولید و خلق اشکال مینماید، بوسیله محققین مختلف مثل «فیرهاو» و «دارجیت» و «لوفرانک» ثابت شده است و حتی اینها ازین شکلهای ناپیدا هم عکس بر میدارند. در موقع خواب قسمت لطیف (۲) هیكل انسان (روح) موقتاً جسد انسان را که نسبتاً خشن و غلیظ‌تر است میگذارد و تا حدی بی‌مشکلی و بدون آنکه عالم ماده از برای آن تولید مانع کند در جهان بی‌پایان لطافت به گشت و گذار می‌پردازد و این مسئله در مواقع بی‌حسی و بی‌مشعری هم دست میدهد و بهم‌چنین در حال بی‌هوشی که بوسیله داروهای مختلف مثل «مورفین» و «نارکوز» به وقوع می‌پیوندد عین قضیه فوق‌رخ میدهد. این اجسام لطیف را ممکن است بوسیله پرده‌های مخصوص بطوری آشکار و قابل رؤیت نمود که اشخاصی هم که هنوز حس ششم‌شان تکامل نیافته بتوانند بخوبی ببینند و این مسئله را دکتر «کیلنر» و «دو روشا» بتجربه ثابت کرده‌اند. اما این قسمت لطیف (روح) در موقع مرگ برای همیشه از قسمت کثیف و غیر لطیف (بدن) جدا می‌شود و بنا بر این بایستی که آن خود از برای حس ششم انسان که بی‌نهایت دقیق و کامل است قابل درک باشد و یا اقلاناً بوسایل و اسبابی که امروز بجای حس ششم در میان مردم معمول است آشکار بشود و بعینه همینطور که هزارها امواج رادیو

[۲] خود این قسمت لطیف هیكل انسانی هم که متقدمین آنرا روح مینامیدند جز ماده چیز دیگر نیست که از شدت انبساط برای دیده ما ناپیداست و در نزد سابقین نام «ورای ماده» و «ورای طبیعت» را بخود گرفته بود.

در اطراف ما و در داخل اعضای ما ساری و جاری است، بهمان طور هم هزاران اشکال لطیف‌الماده «در گذشتگان» ما در ما و در اطراف ما میچرخد و اغلب هم ما را در زیر تأثیر و نفوذ خود میکشد، بی آنکه ما فهمیم و بدانیم که سرچشمه واقعات و اعمال آینده ما از کجاست، و این بی‌خبری پایدار خواهد ماند تا وقتی که حس ششم تکامل یابد و یا آنکه صنعت، اسباب و آلات کافی از برای دردك جهان پنهان بدا بیخشد.

برلین — ترجمه هوشیار شیرازی

## معارف ایران

### ۱ - بهترین مقالات جراید ایران

در زیر این عنوان می‌خواهیم گاه‌گاهی از میان مطبوعات ایران که به‌اداره میرسد و می‌خوانیم مقاله‌های مفید و ادبی را که از نقطه نظر ما برای ترقی و سعادت ایران و موافق احتیاجات کنونی آن نوشته شده است در اینجا یادداشت کنیم که هم نسبت به نویسندگان آنها اظهار حق‌شناسی کرده باشیم و هم خوانندگان مجله را بدطالعه آنها تشویق بنمائیم. در جراید دو ماه پیش مطبوعات ایران بهترین مقاله‌ها بقرار ذیل است:

۱ — جریده کوشش منطبعة طهران: سلسله مقالات «فساد اخلاق»

۲ — جریده گلشن منطبعة طهران: سلسله مقالات اندیشه‌های

پریشان

۳ — جریده قانون منطبعة طهران: ورزش در ایران بقلم م. ب.